

رویارویی با فتنه های سیاسی و اجتماعی

در مواضع و سخنان حضرت علی (ع)

شیخ محمد مهدی شمس الدین



توبه گرایید. هر که به پیکار حق گرایید، نابود گردید. . . (در آنچه گفتم) نیک اندیشه کنید! اگر ناپسند دیدید، نپذیرید و چنانچه پسندیده یافتید، همیاری کنید. اگر چیزی روی گرداند، به ندرت باز گردد. اگر رشته کارهاتان (به صلاح) باز آید نیکبختید، و من سخت بیمناکم بر شما از فترتی (که آید) و جز سخت کوشی از ما نشاید.^(۱)

امام، نخست آنان را از برپا شدن آشوب ها و ناآرامی ها هشدار داده و سپس دل ها و خرده های آنان را متوجه عقیده به رستاخیز و روز بازپسین ساخته است. آن گاه بیان کرده است که انحراف از روش کتاب و سنت به راست یا چپ، فرد را به گمراهی و سرگردانی می کشاند، چرا که نبض جاهلیت نو در گمراهی می تپد، پس از آن، امام روشن ساخته است که چنین شرایطی ایجاب می کند که حکومت

بر اساس روایت جاحظ در کتاب البیان والتبیین به نقل از ابو عبیده معمر بن مثنی امام علی (ع) در نخستین خطبه خود در مدینه، می فرماید:
هر کس جز خویشتن را نگهدار نیست. آن که بهشت و دوزخ را پیش روی خود بیند، آسوده نشیند. (مردم سه دسته اند: سخت کوشی که رستگار است، جوینده ای که کندرو است و امیدوار است، تقصیر کاری که به آتش دوزخ گرفتار است. . . چپ و راست (کمینگاه) گمراهی است و راه میانگین راه راست (الهی است). راهی که کتاب خدا و سنت و آیین پیامبر بر آن است. خداوند این امت را به دو دوا درمان کرده است: تازیانه و شمشیر، و امام را در این دو هیچ نرمش و ملایمتی نیست، مردم! درون خانه خویش جای گیرید،^(۲) و راه آشتی با یکدیگر را در پیش، و به

با قاطعیت عمل کند (تازیانه و شمشیر) و از این رو مردم نباید با دامن زدن به تعصبات قبیله‌ای و انگیزه‌های خانوادگی، خود را درگیر اوضاعی وخیم‌تر کنند. به این دلیل از آنان خواسته است از این حرکات‌ها دست باز دارند و از اقدامات فسادانگیز خود توبه کنند. در ادامه، حق نظارت را برای آنان محفوظ داشته و در مقابل، تأیید و یاری آنان را در حق خویش چوخته است. امام نسبت به آینده و بازگشت اقتدار روش نبوی ابراز نگرانی و تردید کرده است (قلوبنا همیر شیء فاقبل)، اما با این حال، همچنان به بهبود اوضاع امیدوار بوده است (لئن رجعت الیکم امورکم انکم لسعداء).

در پی آن، امام هشتم دار داده است که آرمانخواهی و تلاش برای بازگرداندن اوضاع به سیره ناب نبوی (ص)، باید با تعهد و مسئولیت مشترک توأم گردد و افراد به نوعی واقع‌بینی در دیدگاه‌های خود برسند (و انی لاخشی ان تکونوا فی فتره).



(شیخ شمس الدین)

ابن ابی الحدید در شرح این عبارت گوید: فترت، همان دوران میان پیامبران است که ارسال انبیاء قطع می‌شود. مانند دوره میان حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)؛ زیرا در این دوره، پیغمبری مبعوث نشده است. برخلاف زمان بین حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) که خداوند پیامبران بسیاری فرستاد. علی (ع) در اینجا می‌فرماید: بیم آن دارم که اگر نتوانم بین شما به کتاب خدا عمل کنم، همچون ملت‌هایی گردید که در زمان‌های فترت بودند و پیامبری نبود که با آنان از شرایع و احکام سخن گوید. گویا علی می‌دانست که کار بر او آشفته خواهد شد. از این رو می‌فرماید: «... از ما جز سخت‌کوشی نشاید». وی فرماید: من به وظایف خود در اجرای شریعت و عزل و الیان نالایق و امرای فاسد از سر مسلمانان، عمل می‌کنم. اگر شد، به مقصود رسیده‌ام و اگر نشد معذور خواهم بود^(۳).

بنابراین، امام حکومت را با بیم و امید بسیار پذیرفت. اما شعله امید به زودی فرومرد و نیروهای مردم، آشکار یا نهان، رفته رفته به اردوگاه مخالف با روش نبوی پیوستند از سوی دیگر، گروه‌های خشمگین که دل‌هاشان از سودای اصلاح موج می‌زد، بدون آن که شرایط زمانی را در نظر بگیرند، بر تغییر و اصلاح پای می‌فشردند. در این حال، پیروی از سیاستی متعادل یک ضرورت حیاتی بود تا جامعه از درون به انفجار نینجامد و نیروهای هواخواه خط و روش نبوی، از سر خمی و ناآگاهی به اردوگاه ضدانقلاب نیبوندند.

به هر روی، به دنبال ضربه‌ای که نیروی ضدانقلاب را ناتوان ساخته و پس از دوره امید و انتظاری که دیگر گروه‌های جامعه پشت سر نهاده بودند، اوضاع حالت انفجاری یافت و جامعه دستخوش آشوب گشت و ناآرامی و آشفتگی از نو

سرانجام خواهد آمد.

فتنه از دیدگاه امام (ع) به عنوان پدیده‌ای سیاسی، مانع جریان تکامل، و عقبگردی در مسیر حرکت نبوی است. فتنه به این اعتبار فعل خدا نیست، بلکه ساخته دست انسان است.

امام (ع) فتنه را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی فتنه به مفهوم قرآنی و تربیتی است. امام فتنه را به این معنی دارای نقشی مثبت دانسته است، مشروط بر آن که انسان با روحیه متعهد اسلامی و معرفت مسوولانه اخلاقی با آن برخورد کند. بنابراین مفهوم، پناه جستن به خدا از فتنه، کاری نابخردانه است، زیرا فتنه و آزمایش لازمه طبیعت زندگی و وجود آدمی است و حیاتی متکامل بدون وجود فتنه بدین معنی امکان ندارد.

دیگر، فتنه به عنوان پدیده‌ای سیاسی است. این فتنه است که نسبت بدان باید هوشیار بود و از آن پناه جست. و این فتنه است که امام در رهنمودهای خود، بدان مفهوم سیاسی - تاریخی داده و آن را فتنه‌های گمراه‌کننده (مضلات الفتن) نامیده است. امام این مفهوم را چنین شرح کرده است:

[و فرمود:] کسی از شما نگوید خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم! چه هیچ کس نیست جز که در فتنه‌ای است، لیکن آن که پناه خواهد از فتنه‌های گمراه‌کننده پناهد که خدای سبحان فرماید: «بدانید که مال و فرزندان شما فتنه است»، و معنی آن این است که خدا آنان را به مال‌ها و فرزندان می‌آزماید تا ناخشنود از روزی وی، و خشنود از آن را آشکار نماید؛ و هر چند خدا داننا تر از آنها است بدانها لیکن برای آنکه کارهایی که مستحق ثواب است از آنچه مستحق عقاب است پدید آید، چه بعضی پسران را دوست دارند و دختران را ناپسند می‌شمارند، و

حاکم شد.

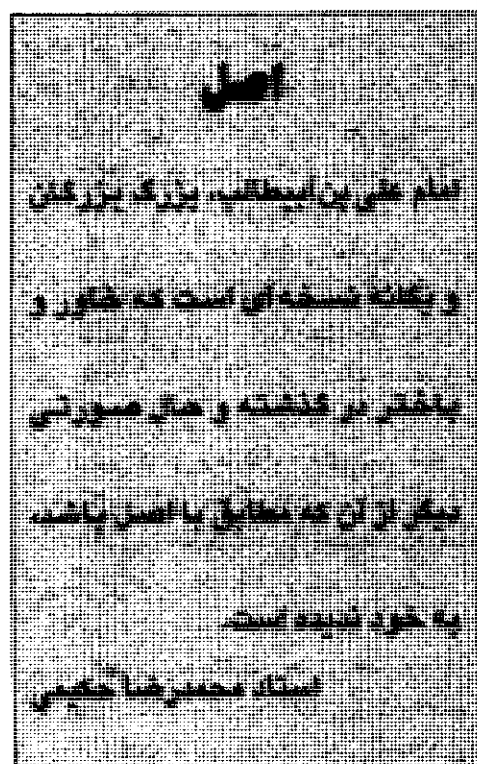
در چنین شرایطی که بحران حکومت و اندیشه به اوج خود رسیده بود، نشانه‌های وضعیت آینده امت اسلامی به گونه‌ای کاملاً روشن و دردناک و دل‌آزار برای امام آشکار شد؛ آینده‌ای فاجعه‌آمیز، پرهراس، تاریک، خونبار و مالا مال از شکاف‌ها و شکست‌ها که هر از گاه، از جایی پرتو نور و روزنه امید و آرامشی گذرا و ناکامی‌هایی سخت پدیدار می‌گشت.

امام با حدسی روشن از نور نبوی و عقلی آگاه از حرکت و سرشت قانونمند تاریخ، می‌دید که فتنه با تمام تیرگی و فریب و درآمیختن حق و باطل می‌آید، و هم می‌دید که حرکت ارتجاعی با حفظ ارزش‌های جاهلی، و تظاهر به اسلام پیروزی را از آن خود خواهد کرد (لبس الفرو مقلوباً: پوستین را وارونه بر تن کردن).

و امام رنج مردم را می‌دید و با قلب بزرگ خود آه مظلومانی را که در زیر چنگ و دندان جاهلیت، و حشیانه خرد می‌شدند، و خون می‌دادند درک می‌کرد و با عمیق‌ترین احساس کرامت، ذلت انسان مسلمان را در جامعه ارتجاعی در می‌یافت و بر مصیبتی که پس از او مردم را فرا خواهد گرفت، با سوز و گداز می‌گریست.

امام همچنین می‌دید که آتش انقلاب همه چیز را می‌سوزاند و ویران می‌کند و از کینه و رنج مردم الهام می‌گیرد. اما این انقلاب، گاهی در لغزش‌های فتنه و گاه به پرتگاه ارتجاع در می‌افتد و کمتر راه اعتدال را در پیش می‌گیرد.

و بالاخره، امام پس از رنج و شکنجی طولانی در آن دور دست‌ها، نور امید و رهایی را می‌دید که



بعضی افزایش مال را پسندند و از کاهش آن ناخرسندند.^(۴)

امام علیه السلام در گفتاری پیرامون وضع جهان، بویژه عرب‌ها پیش از بعثت پیامبر (ص) می‌فرماید:

و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده او و پیامبر او است. او را بفرستاد با دینی آشکار، و نشانه‌هایی بدیدار، و قرآنی نبشته در علم پروردگار... و این هنگامی بود که مردم به بلاها گرفتار بودند و رشته دین سست و ناستوار، و پایه‌های ایمان ناپایدار. پندار با حقیقت به هم آمیخته، همه کارها در هم ریخته. برونشوی کار دشوار، درآمد نگاهش ناپدیدار، چراغ هدایت بی‌نور، دیده حقیقت بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان، از ایمان روگردان، پایه‌های دین ویران، شریعت بی‌نام و نشان، راه‌های پوشیده و نابآبادان. دیو را فرمان بردند، و به راه او رفتند و چون گله که به آبخشور رود پی او گرفتند. - تخم دوستی اش در دل کاشتند- و بیرق او را برافراشتند حالی که فتنه چون شتری مست آنان را به پی می‌سپرد، و پایمال می‌کرد و ناخن تیز بدانها در می‌آورد؛ و آنان در چار موج فتنه سرگردان بودند، درمانده و نادان، فریفته مکر شیطان. در خانه امن کردگار با ساکنانی تبه‌کار و بدکردار، خوابشان شب بیداری سرمه دیده‌شان اشک جاری، در سرزمینی عالم آن دم از گفت بسته، و جاهل به عزت در صدر نشسته.^(۵)

امام علی در این گفتار دیدگاه خود را درباره نمونه‌ای از فتنه‌ها، به عنوان پدیده‌ای سیاسی در یک جامعه، به تفصیل شرح داده است که به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱- آن‌گاه که جامعه تحت نظامی اخلاقی قرار نگیرد و از حیات معنوی سالم بی‌بهره باشد. این امر منافاتی با اینکه جامعه از نظامی سیاسی برخوردار باشد، ندارد. سخن امام که «رشته دین سست و ناستوار بود» بیانگر این ویژگی است. چنین جامعه‌ای پیوند خود را با وحی گسسته و لذا از نظامی معنوی و اخلاقی بهره‌مند نیست.

۲- آن‌گاه که روحیه تردید بر افراد و گروه‌های جامعه حاکم شود و در زمینه ارزش‌ها، ملاک‌های فردی مدنظر قرار گیرد. زیرا چنین جامعه‌ای در نتیجه فقدان نظام اخلاقی و حیات معنوی از معیارهای واقعی بی‌بهره است. سخن امام در گفتار پیشین که می‌فرماید «پایه‌های ایمان ناپایدار بود» حکایت از این ویژگی دارد.

۳- آن‌گاه که جامعه دچار دسته‌بندی‌ها و گروه‌گرایی‌ها شود و درگیری‌ها و منازعات، آن را متلاشی و از روحیه همبستگی و مسوولیت متقابل تهی کرده باشد. چنین جامعه‌ای را آرمان‌های مشترک و هدف اخلاقی واحدی حرکت نمی‌دهد، بلکه به سبب فقدان نظامی اخلاقی از

در زمان رسول اکرم (ص)

پاره‌ای فتنه‌ها در جامعه پدید

آمد که مسلمانان به کمک

رهنمودهای پیامبر (ص) با

موفقیت آنها را پشت سر نهادند.

بدون آنکه این فتنه‌ها بر حرکت

توفنده جامعه به سمت تعالی،

تأثیری گذارد.

یک سو، و گسترش روحیه شک و تردید و پیروی از معیارهای ارزشی فردی از سوی دیگر، این تمایلات فردی و گروهی است که جامعه را جهت می‌دهد. این سخن امام که «پندار با حقیقت به هم آمیخته، همه کارها در هم ریخته، برونشوی کار دشوار، درآمد نگاهش ناپدیدار»، گویای این ویژگی است.

اینها خصوصیات جامعه‌ای است که دستخوش فتنه‌ای فراگیر شده است.

در زمان رسول اکرم (ص) پاره‌ای فتنه‌ها در جامعه پدید آمد که مسلمانان به کمک رهنمودهای پیامبر (ص) با موفقیت آنها را پشت سر نهادند. بدون آنکه این فتنه‌ها بر حرکت توفنده جامعه به سمت تعالی، تأثیری گذارد.

شاید مهم‌ترین، فتنه‌هایی که جامعه اسلامی در زمان پیامبر (ص) با آن مواجه شد، «حادثه افک» بود که در سال ششم هجری به دنباله غزوه پیامبر (ص) و مسلمانان با بنی مصطلق از تیره‌های خزاعه، روی داد. پیش از حادثه افک، هنگام بازگشت مسلمانان از این غزوه، به سبب نزاع و درگیری که در یکی از منازل بین راه، میان جهجاه، غلام عمر بن خطاب از بنی غفار، و سنان بن و برجهنی یکی از هم‌پیمانان خزرج، بر سر آب [برداشتن از چاه] روی داد، هم‌پیمان خزرج فریاد کشید: «انصاریان!» غلام عمر نیز داد زد: «مهاجران!» منافقان و در رأس آنان، عبدالله بن ابی [بن] سلول برای بهره‌گیری از تشنجی که در اثر این درگیری کوچک میان مهاجران و انصار پدید آمده بود، به تکاپو افتادند و ابن ابی تهدید کرد که اگر به مدینه بازگردند، آن که [به زعم او] عزیزتر

است، آن را که خوارتر است از شهر بیرون خواهد کرد. نزدیک بود این فتنه بسیاری را بلغزاند، اما تدبیر رسول اکرم (ص) آن را در نطفه خفه کرد. خدای تعالی درباره این فتنه کوچک و گذرا، سوره منافقون را نازل کرد و نیات منافقان و شیوه‌های آنان را رسوا کرد و آن را درسی تربیتی، عقیدتی و سیاسی برای مسلمانان ساخت که آگاهی و بیداری‌شان را عمیق‌تر و افزون‌تر و استواری‌شان را در برابر شگردهای منافقان بیشتر کرد.

لیکن فتنه افک شدیدتر و گسترده‌تر بود. چه، این فتنه زمینه مساعدی گشت تا منافقان از آن طریق مقام رسول اکرم (ص) را تحقیر و چهره او را مشوه سازند و در جامعه‌ای که مبتنی بر ارزش‌هایی قطعی در ارتباط با پاکی نژاد بود، با تمسخرها، ظن و گمان‌ها و شایعات در گوشی، بر طهارت خانوادگی پیامبر (ص) سایه شک افکنند و تأثیر روانی رهنمودهای آن حضرت را تضعیف کنند.

در دسیسه منافقان و استفاده آنان از زمینه‌هایی که ماجرای افک ایجاد کرد، از همه خطرناک‌تر آن بود که این فتنه منجر به شکاف در همبستگی مسلمانان شد. به گونه‌ای که سران قبیله اوس، دلمشغولی بعضی از افراد قبیله خزرج را در دامن زدن به ماجرای افک دستاویزی ساختند تا کینه‌های قبیله‌ای جاهلی را به بهانه غیرت بردن بر [عرض و آبروی] (ص) و پای‌بندی به دین مطرح کنند.

رئیس اوس، اسیدبن حضیر، با انتقاد ملایم از شایعه پراکنان و بدون ذکر نام خاصی، خطاب به پیامبر (ص) گفت:

ای رسول خدا! اگر این افراد از اوس باشند، ما خود از عهده آنان برمی‌آیم، اما اگر از برادران خزرجی ما باشند، امر فرما! چه، آنان سزاوارند که گردنشان زده شود. سعدبن عباد، بزرگ خزرج، نیز در پاسخ به او گفت:

به خدا دروغ می‌گویی. گردنشان را نخواهی زد. به خدا این سخن را جز از آن رو که می‌دانستی آنان از خزرج بوده‌اند نزدی. اگر از اوسیان بودند، چنین نمی‌گفتی. اسیدبن حضیر گفت:

به خدا دروغ می‌گویی. تو خود منافقی و از منافقان جانبداری می‌کنی. دربی آن، مردم با هم درگیر شدند و نزدیک بود که بین این دو دسته از اوس و خزرج شر به پا شود.^(۶)

به این ترتیب، ارزش‌های قدیم جاهلی، از طریق این فتنه و تحت شعارهای اسلامی، راهی برای ظهور یافت. اما درایت پیامبر (ص) و هشجاری جامعه و رسوخ اصول و ارزش‌های اسلامی در دل نخبگان، فتنه را در چهار چوبی تنگ محدود ساخت و مانع از سرایت آثار سوء آن در حرکت تکاملی پیامبر (ص) گشت. پس از آن نیز وحی نازل شد و فتنه را فرو خواباند. خدای متعال در این باره، سوره نور را نازل کرد و آن را درسی

تربیتی ساخت که با مرحله تشریحی مربوط به روابط جنسی در چهارچوب زندگی زناشویی، و به طور کلی روابط زن و مرد در جامعه اسلامی سازگاری داشت.

اینها دو نمونه از فتنه های اتفاقی است که در زمان رسول خدا(ص) پیش آمد. پس از وفات پیامبر(ص) نیز جامعه اسلامی مواجه با فتنه های دیگر از این نوع، منتها با صبغه سیاسی شد و آن فتنه سقیفه بود.

این فتنه هنگامی آغاز شد که بعضی از بزرگان صحابه، از مهاجران و انصار، وصیت پیامبر(ص) درباره واگذاری خلافت پس از آن حضرت به امام علی(ع) را نادیده گرفتند.

در حالی که علی(ع) تنها شخصیت اسلامی بود که ویژگی ها و شایستگی های لازم را برای برعهده گرفتن رهبری امت اسلامی پس از مرگ پیامبر(ص) حائز بود.

نزاع بین مهاجران و انصار بر سر جانشینی پیامبر(ص)، بدون حضور امام علی در سقیفه بنی ساعده^(۷) به سود قریش خاتمه یافت و در نتیجه تلاش های سیاسی متأثر از منطق قبیله ای، که نزدیک بود منجر به اختلافی خطرناک در میان جامعه نوپای اسلامی گردد، با ابوبکر به عنوان خلیفه اول بیعت شد.^(۸)

مهم ترین و مؤثرترین عامل در فرو نشانیدن فتنه سقیفه و آثار خطیر آن، موضع گیری امام علی(ع) بود. علی(ع) با ویژگی های والای خود که او را از همه نخبگان صحابه برتر نشانده بود، و به سبب شایستگی های بی نظیر خویش، و هم به جهت نص پیامبر(ص) بر جانشینی بلافضل او، شایسته ترین فرد برای تصدی حکومت اسلامی بود.

امام با چنین شایستگی حقوقی می توانست از موضع مخالفت برآید و به موجب حق خود در به دست گرفتن قدرت، تصمیم و تفیذی را که خارج از ضوابط شرعی و قانونی در اجتماع سقیفه اتخاذ شده بود، نقض کند. لیکن این شرایط ایده آل حقوقی، با واقعیت های سیاسی و اجتماعی در تضاد بود.

جامعه نوپای اسلامی از یک سو، جامعه ای بود که از جهت همبستگی داخلی ناشی از عقیده واحد، ضعیف بود. زیرا ارزش های جاهلی هنوز بر زندگی عمومی قبایلی که در «عام الوفود»، یک سال و اندی- و بعضی قبایل کمتر از یک سال- قبل از وفات پیامبر(ص)، به اسلام گرویده بودند، سایه افکن بود. حتی در بهترین حالات، ارزش های جاهلی زیر لایه ای نازک از اسلام پنهان بود و زمانی دراز می بایست تا این ارزش ها فروپژمرد و نقش و نفوذ خود را از دست بدهد. در چنین حالتی هرگونه کار سیاسی به شکل تند و خشونت آمیز، بی گمان موجب شکافی عمیق در بنیان و وحدت جامعه اسلامی می شد و به ارتدادی



گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابود ساختن دین محمد(ص) خواندند، پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم و یا بر ویرانه ای که مصیبت آن بر من سخت تر از - محروم ماندن از خلافت - است و از دست شدن حکومت شما، که روزهایی چند است که چون سرابی نماند، یا چون ابر که فراهم نشده پراکنده گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا برخاستم تا جمع باطل بپراکنید و محو و نابود گردید، و دین استوار شد و بر جای بیامید.^(۹)

موضع اصولی و مکتبی امام، آسال بسیاری از افراد را نومید ساخت چه، آنان یا در اسلامشان شک بود، و یا مسلمانانی مخلص بودند، اما به جهت عدم رشد و آگاهی، مسئله حکومت را از زاویه منافع قبیله ای و خانوادگی می نگریستند. هر دو دسته می کوشیدند امام را به تغییر موضع خویش وادارند. لیکن امام به دلیل آن که وضعیت را فتنه انگیز می دانست، به این تلاش ها پاسخ رد داد و از آنان می خواست تا بر اساس معیارهای اعتقادی و اصولی اسلام، شرایط را به درستی درک کنند و از اغراض قبیله ای جاهلی که در این تلاش ها به چشم می خورد، پرهیز نمایند.

از جمله هنگامی که ابوسفیان بن حرب و عباس بن عبدالمطلب از او خواستند تا با وی به خلافت بیعت کنند، خطاب به مردم فرمود:

مردم! از گرداب های بلا با کشتی نجات برون شوید! و به تبار خویش منازید،^(۱۰) و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید! که هر که با یآوری برخاست روی رستگاری بیند، و گرنه گردن نهد و آسوده نشیند که (خلافت بدین سان همچون) آبی بدمزه و نادلپذیر است و لقمه ای گلوگیر، و آن که

گسترده در محافل تازه مسلمان می انجامد.

از سوی دیگر، دسته ای از قبایل عملاً از دین برگشته و برخی از مدعیان نبوت را دنباله روی می کردند. هنگامی که پدیده دعوی پیغمبری گسترش یافت و متنبیان با یکدیگر متحد گشتند، بر یمن در جنوب - تقریباً و محدوده وسیعی از حجاز و نجد در شمال دست انداختند.

امام علی(ع) نخست به اعتراض و مخالفت برخاست و به نتیجه اجتماع سقیفه تن نداد و به خانه خویش کنار کشید. به روشنی پیدابود که موضع علی(ع) در برابر تصمیم سقیفه عکس العمل هایی را در داخل و خارج مدینه بر خواهد انگیخت. اما امام علی بزودی خود را با واقعیت های سیاسی و اجتماعی جامعه نوپای اسلامی و خطرهایی که در نتیجه این وضع، دستخوش اسلام می شد، روبه رو دید.

بدون شک، تمام مسلمانان این حقایق را در شخصیت و وجدان امام علی(ع) در می یافتند که به نظرمی رسد که رقبای سیاسی امام با تکیه بر عواملی چند، دست به چنین ماجراجویی موفقیت آمیزی زدند^(۱۱) از جمله، آنان اطمینان خاطر داشتند که امام مصلحت عالیه اسلام را بر مصلحت شخصی ترجیح می دهد.

هنگامی که امام مالک اشتر را به حکومت مصر گمارد، در نامه ای که همراه او برای مردم آن سامان فرستاد، به عامل سیاسی که مانع از ادامه مخالفت خود بود، اشاره کرده است:

پس دست خود بازکشیدم^(۱۲) تا آنکه دیدم

تصویر کامل

هیچ مورخ و نویسنده ای هر اندازه

هم از تسبیح و رادسردی و سبزه

بر خوردار بوده باشد، تمسبی تواند

تصویر کاملی از امام علی را در

مجموعه ای ترسیم کند و نورانی بنا

رویدادهای بزرگ مانند دوران او را

توضیح دهد.

میخائیل نعیمه (دانشمند مسیحی)

میوه را نارسیده چینه همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند.^(۱۴) با استفاده از کلام امام علی (ع) در این خصوص و مطالعات تاریخی، چهار ویژگی برای فتنه‌های فتنه‌ها می‌توان برشمرد:

۱- بحران سیاسی گاه به سبب حوادثی کوچک، که غالباً اتفاقی و برنامه‌ریزی نشده است، پدید می‌آید. لیکن به زودی نیروهای اجتماعی با اهدافی مرموز و مخالف نظم جامعه ظهور کرده و طبق نقشه‌های خویش از بحران سیاسی پدیدآمده برای رسیدن به اهداف خود سود می‌جویند.

گاه نیز بحران سیاسی به سبب حوادثی مهم و طراحی شده رخ می‌دهد چنان‌که در سقیفه پیش آمد. اما این بار، گروهی که حادثه را پدید می‌آورد، از آن برای اهداف مخالف نظم عمومی و رایج جامعه استفاده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد تا خود را با نظم جامعه هماهنگ ساخته و طبق درک خاص خویش، نظم اجتماعی را از طریق قدرت و حکومت خود تثبیت کند.

۲- در این دو حالت، برخی از ارزشهای قبلی که در نظام فعلی از بین رفته، با ظهور فتنه جان می‌گیرد. ضعف نظارتی نظام به دلیل مشغول بودن دستگاهها به مشکلات سیاسی مقطعی، یا سازش با برخی از نیروهای سیاسی ناآگاه برای کسب موافقت آنها در مبارزه سیاسی جاری، به این وضع کمک می‌کند. اما در هر صورت، ارزش‌های قبلی بی‌پرده و آشکار نمی‌گردد، بلکه زیر پوشش شعارهایی نو جلوه می‌کند.

۳- حوادثی که محیط فتنه را مهیا می‌کند، اغلب زائیده مشکلاتی است که اشخاص معمولی، یا درجه دوم در سلسله مراتب اجتماعی، باعث می‌شوند. همچنان‌که گریبانتگیر خود آنها می‌گردد. در فتنه‌ای که از درگیری بر سر آب، میان دونفر غفاری و جهنی روی داد، وضع همین‌طور بود. لیکن روابط خویشاوندی و خونی، دوستانه و مبتنی بر منافع و مصالح فوراً رویدادها را مورد بهره‌برداری سیاسی قرار می‌دهد. همچنین بسا که حوادث و وقایع ناشی از مشکلاتی باشد که افراد برجسته در جامعه موجب می‌گردند و احیاناً دامنگیر خود آنها می‌شود. چنان‌که در ماجرای افک و داستان سقیفه رخ داد.

۴- رهبری حقیقی و مشروع با سیاستی آرام و احساس مسئولیتی فوق‌العاده با این فتنه برخورد می‌کند و از دست زدن به هرگونه اقدام یا موضع‌گیری انفعالی و انتقام‌جویانه می‌پرهیزد. زیرا این امر منجر به عواقب خطرناک می‌گردد و وضع را پیچیده‌تر و فتنه را راسخ‌تر می‌سازد و به نیروهای پنهان معاند نظام (مثلاً منافقان در جامعه اسلامی) مجال می‌دهد که از وضع پیش‌آمده برای تحقق اهداف خود بهره‌جویند. رهبری به جای برخورد تند یا انفعالی با

* علی (ع) با ویژگی‌های والای

خود که او را از همه نخبگان

صحابه برتر نشانده بود، و به

سبب شایستگی‌های بی‌نظیر

خویش، و هم به جهت نص

پیامبر (ص) بر جانشینی بلافصل

او، شایسته‌ترین فرد برای

تصدی حکومت اسلامی بود.

پیامدهای فتنه‌های فتنه‌ها، می‌کوشد تا به روشی دست یازد که در حل مشکل، اولویت را به مسائل اصولی و عمومی بدهد، نه به مسائل شخصی و خانوادگی. به نظر ما اینها مهم‌ترین ویژگی‌های فتنه‌هاست.

فتنه غالب احیاناً در اثر نابسامانی سیاسی-عقیدتی و تشریحی که ضمن حرکت روبه‌رشد جامعه یا پس از رسیدن به نقطه اوج آن پدید می‌آید، شکل می‌گیرد. بعضاً نیز به سبب فتنه‌ای اتفاقی که رهبران به صورتی حکیمانه با آن برخورد نکرده یا از آن غفلت کرده‌اند، رخ می‌دهد. در نتیجه جامعه دچار لغزش و انحراف می‌شود و تضادهای موجود در اعماق ساختار اجتماعی و همچنین ارزش‌های پیشین، که نظام جدید آنها را از حوزه فعالیت‌های اجتماعی به یک سوزده بود، بر وخامت اوضاع می‌افزاید.

نخبگان به دلیل ناتوانی، یا نزاع جناح‌های داخلی و تمایل برخی از آنها به سمت انحراف، از علاج مشکل درمی‌مانند. عامل زمان نیز مزید بر علت می‌گردد و هر روز که بر انحراف بگذرد و جلوی آن گرفته نشود و اصلاح نگردد، راسخ‌تر و استوارتر می‌شود و بخشی دیگر از جامعه را فرا می‌گیرد و در میان عده بیشتری از مردم جا بازمی‌کند. در حالی که نخبگان ناتوان‌تر و منزوی‌تر گشته و بسیاری از پایگاه‌های خود را از دست می‌دهند.

دیری نمی‌گذرد که در اثر ضعف نخبگان،

انحراف در سطح جامعه ریشه می‌دواند و گسترش می‌یابد و بسیاری از ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تبدیل به عرف یا قانون یا سنتی معمول می‌گردد که زمینه‌های مساعد فرهنگی، آن را تقویت می‌کند، و خود جزئی از موجودیت فرهنگی جامعه می‌شود. زیرا انحراف معمولاً به سمت راحتی و سهولت و زندگی آرام سوق می‌دهد و این وضع از آنجا که با میل انسان‌ها موافق‌تر است و موجب رنج و فداکاری نیست، دنباله‌روی می‌شود.

لیکن انحراف (فتنه)، همه بنیادهای جامعه را فراموشی می‌گیرد و ساختار فرهنگی جامعه را از تمام جهات نمی‌تواند تمام گروه‌های اجتماعی را تحت پوشش اصول و ارزش‌های جدید و نوظهور یا ارزش‌های کهنی که احیا کرده در آورد. به همین دلیل نمی‌تواند حرکت تکاملی جامعه را بکلی از بین ببرد. در واقع، فتنه حرکت جامعه را متوقف و محو نمی‌کند، بلکه آن را با مانع تراشی و ایجاد انحراف کند می‌سازد. زیرا فتنه غالب به پایه فتنه فراگیر نمی‌رسد.

با وجود غلبه انحراف، روحیه پاک و اصیل در جامعه رو به‌رفته باقی می‌ماند و حرکت تکاملی را در بسیاری از جنبه‌های زندگی و فعالیت‌ها همچنان تقویت می‌کند. هر چند این روحیه به طور کلی، همواره روبه‌ضعف می‌رود، اما در برخی گروه‌های محدود و اندک که در انحاء جامعه حضور دارند و خود را از انحراف دورنگه داشته و در راه راست ثابت قدم مانده‌اند، با تمام شور و نشاط برپا می‌ماند.

این گروه‌های اصیل و سالم طلایه‌دار مبارزه بر ضد فتنه غالب در جامعه هستند و از گسترش آن به سراسر جامعه جلوگیری کرده و با مبارزه مستمر و بردبارانه خویش مانع از ثبات و رسوخ فتنه می‌گردند و آن را در حالت جنگی دائمی نگه می‌دارند.

از این رو، جامعه در حالت بروز فتنه فراگیر، ثابت و استوار می‌ماند، زیرا بنیادهای اجتماعی و ارزش‌ها و احساسات ملی و فرهنگ عمومی همه هماهنگ هستند، یکدیگر را تقویت می‌کنند و رو به تکامل می‌روند. در نتیجه، حالت توازن و تعادلی ایجاد می‌شود که به نوبه خود ثبات و استقرار را موجب می‌گردد.

اما در صورت بروز فتنه غالب، وضع فرق می‌کند، زیرا تضادهایی، کم و بیش، میان بنیادها و ارزش‌ها و باورها و فرهنگ عمومی وجود دارد و این باعث می‌شود جامعه همیشه از ناآرامی و هیجان و اختلاف رنج ببرد. زیرا نیروهای درگیر با فتنه که به حرکت بنیادی خود ادامه می‌دهند، نظام فتنه را به واکنش و ستیز وامی‌دارند.

نمونه‌ای از فتنه غالب در جهان اسلام همان بود

که در اواخر خلافت عثمان رو به تزاید گذاشت و امام علی (ع) در سال‌های آخر عمر خویش به مقابله با آن برخاست. اما این فتنه پس از شهادت آن حضرت، در اثر سستی عزم و اراده مردمی از مقابله فعال با آن، با شدت و جدتی دوام یافت و در نتیجه، قبل از دوران قیام‌ها، بسان جریانی ارتجاعی، سیطره خود را گسترده.

به این دلیل، امام سخنان فراوانی درباره این فتنه از ابعاد مختلف آن فرموده است. در اینجا به بیان علل و آغاز این فتنه، نحوه حرکت، و موضعی که در برابر آن باید اتخاذ کرد، می‌پردازیم.

امام علیه السلام می‌فرماید:

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی خواهش‌های نفسانی است و نوآوری در حکم‌های آسمانی. نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد و گروهی از گروه دیگر یاری خواهد تا برخلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد. پس اگر باطل با حق درنیامیزد، حقیقت جو آن را شناسد و داند؛ و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را مجال طعنه زدن نماند. لیکن اندکی از این و آن گیرند، تا به هم درآمیزد و شیطان فرصت یابد و حیلت برانگیزد تا بر دوستان خود چیره شود (و از اهشان به درپرد). اما آن را که لطف حق دریافته باشد، نجات یابد و راه حق را به سربرد. (۱۵)

این گفتار از دو عامل در پدید آوردن فتنه غالب برده برمی‌دارد:

نخست، مقدم داشتن معیارهای ارزشی فردی بر معیار واقعی (پیروی خواهش‌های نفسانی)؛ یعنی به جای آنکه نظام دینی و اعتقادی ملاک ارزش‌ها در جامعه باشد، پرچمداران فتنه به انگیزه‌های فردی و عاطفی و مصلحت‌جویانه روی می‌آورند و آن را ملاک مورد اعتماد در ارزش‌ها و رفتارها می‌سازند و در سایه آن درباره رویدادها و اشخاص موضع‌گیری می‌کنند.

دوم، زیرپا گذاشتن قانون و بی‌حرمتی بدان در عمل (نوآوری در حکم‌های آسمانی، نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد، و چیره شدن فریبکارانه عوامل شخصی بر حکومت مشروعی که افراد فریب‌خورده حرمت آن را در ظاهر نگاه می‌دارند و تظاهر به اجرای آن می‌کنند. در حالی که هرگاه قدرتمندان مجال یابند، آن را زیرپا می‌گذارند.

این دو عامل، یعنی نادیده گرفتن معیار واقعی ارزش‌ها در مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی و سیاسی، و زیرپا گذاشتن شرع و قانون در حیطه بنیادهای عمومی و روابط و وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، اساس و مایه فتنه غالب هستند. در چنین شرایطی، در برخی از گروه‌های جدید اجتماعی تمایلاتی هواخواهانه نسبت به فتنه غالب شکل می‌گیرد (و گروهی از گروه دیگر یاری



امام در این گفتار، نحوه حرکت فتنه و رشد و انتشار آن را در جامعه به تصویر کشیده و ویژگی‌های ذیل را برای آن مشخص کرده است: یک- رواج روحیه راحت‌طلبی در جامعه و غرق شدن نخبگان در رفاه، جامعه را از روح مبارزه و آرمانخواهی تهی می‌کند و به زندگی پرنواز و نعمت و فراهم ساختن وسایلی برای نیل به آسایش و رفاه بیشتر سوق می‌دهد. در چنین حالتی نخبگان دچار سستی و زبونی و ناتوانی می‌شوند.

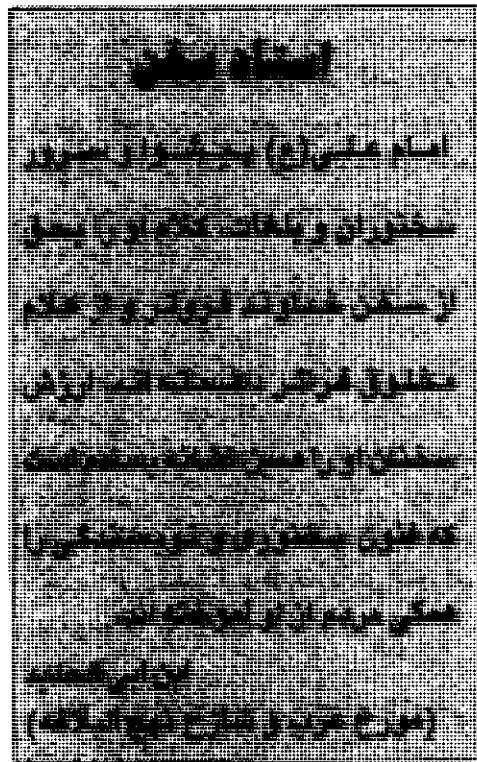
شیوع روحیه رفاه‌زدگی در جامعه‌ای که همچنان در مرحله خودسازی بود و از سوی دیگر دشمنانی خطرناک از اطراف او را احاطه کرده بودند، و همچنین وجود گروه‌های داخلی که هنوز نتوانسته بودند به گونه‌ای شایسته و عمیق نمایانگر رسالتی که بر دوش گرفته‌اند شوند، باشند، و در نتیجه وجود نقاط ضعفی درونی، در جامعه اسلامی آن روز زمینه را برای رشد و انتشار فتنه آماده کرد. از این رو، امام از چنین وضعی هشدار داده است: از مستی‌های نعمت بپرهیزید.

دو- در زندگی عمومی گاه حوادثی روی می‌دهد، یا جامعه با شرایط خاصی مواجه می‌شود که در روش تعامل با پاره‌ای از ارزش‌های دینی و اعتقادی با توجه به واقعیت‌های موجود (مانند تحولاتی که در نتیجه گسترش دامنه فتوحات در ایران و متصرفات بیزانس، و برخورد مسلمانان با تمدن‌های ایران و روم شرقی روی داد یا آشفتگی و سرگردانی که در پی قتل خلیفه عثمان پیش آمد) ابهام و تردید ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی نخبگان یا رهبران سیاسی جامعه ممکن است تصمیم‌هایی شتابزده بگیرند و به گونه‌ای انفعالی و به دور از تعقل عمل کنند. برای مثال، بلافاصله، پس از آنکه با علی (ع) به خلافت بیعت شد، جمعی

خواهد تا برخلاف دین خدا، اجرای آن را به عهده گیرد) و وضعیت انحراف در جامعه به کمک آن مستحکم و در دل‌ها و خرده‌ها ریشه‌دار می‌شود و در حوزه‌ای وسیع‌تر گسترش یافته و ابعاد تازه‌ای از زندگی را فرا می‌گیرد.

امام در گفتاری دیگر، چگونگی پیدایی فتنه و نحوه حرکت و انتشار آن را در جامعه توصیف و تصویر کرده است. آن حضرت درباره فتنه‌ای غالب که زنگ خطرش در زمان او در جامعه اسلامی به صدا درآمد، فرموده است:

و شما ای عرب‌ها! آماج بلایی هستید که نزدیک است. از مستی‌های نعمت بپرهیزید، و از سختی‌های عقوبت بترسید و بگریزید؛ و بر جای خویش بمانید آنگاه که شبهت گردی برآرد^(۱۶)، و یا فتنه راه کج پیش پای گذارد؛ و هنگامی که طلیعه آن آشکار شود، و نهفته‌اش پدیدار، کارش استوار باشد و آسایش به کار که فتنه از رهگذرهای نهانی درآید، و به زشتی و رسوایی گراید. آغازش چون عنفوان جوانی، خوش و دلریبا؛ آثارش چون نشانه‌هایی که از ضربت سنگ بر جای ماند، زشت و نازیبا. ستمکاران این فتنه را به ارث پذیرند، با عهده‌ی که از یکدیگر گیرند. نخستین آنان پیشوای آخرین است و آخرین ایشان اقتداکننده به نخستین. بر سر دنیای دون بر یکدیگر پیشدستی نمایند، و چون سگان این مردار گندیده را از هم ربایند، و دیری نباید که تابع از متبوع بیزار باشد، و امیر از مأمور در آزار. دشمنانه از هم جدا شوند، و با لعنت یکدیگر را دیدار کنند. (۱۷)



از یاران از او خواستند که متهمان به قتل عثمان را دستگیر و مجازات کند و بدو گفتند: چه شود آنان را که بر عثمان شوریدند کیفر دهی؟ امام (ع) به عنوان حاکمی مسئول که عواقب امر را در نظر دارد، بدون آنکه تحت تأثیر قرار گیرد، به آنان فرمود:

برادران، چنین نیست که آنچه را می دانید ندانم؛ لیکن چگونه نیروی فراهم آوردن توانم؟ این مردم با ساز و برگ و نیرو به راه افتاده اند، بر آنان قدرتی نداریم و آنان بر ما مسلط گردیده اند. اینها ایند که بردگان شما به هواخواهی آنان به پاخاسته اند، و عرب های شما بدانان پیوسته اند، آنان میان شما به سر می برند، هر چه می خواهند بر سر شما می آورند. آیا بر آنچه می خواهید توانا هستید؟ کاری که پیش آمده است از جاهلیت یادگار است، و این مردم را که به شورش برخاسته اند یاور و مددکار است. هوای مردم در این داستان اگر در میان آید گونه گون راه پیماید. گروهی سخن شما را می گویند، و گروهی راهی برخلاف شما می پویند و گروهی نه با این سوی و نه با آن سوی اند. پس شکبیا باشید تا مردم آرام گیرند، و دل های رفته به جای آید، و حق های از دست شده) با مدارا گرفته شود.

اکنون مرا آسوده گذارید، و فرمان مرا که به شما می رسد چشم دارید، و کاری نکنید که قوتی را متزلزل سازد، و یا نیرویی را از کار اندازد، یا ضعفی به کار آرد یا خواری به بار آرد، و من چندانکه توانم دست از کارزار باز می دارم، و اگر خود را ناچار دیدم روی به جنگ آم، که:

هر کجا داغ بایست فرمود چون تو مرهم نهی ندارد سود^(۱۸)

و بدین گونه می بینیم که امام از این افراد عجول می خواهد جانب اندیشه را فرو نگذارند، و بگذارند امام تصمیم شایسته را در زمان مناسب اتخاذ کند، و از منطوق عمل و عکس العمل پیروی نکنند. چه، این کار موجب سوء فهم و موضع گیری های ناصواب و تصمیم های غلط خواهد شد و فضای کلی را آماده فتنه می سازد. امام به این مطلب چنین اشاره کرده است:

و برجای خویش بمانید آنگاه که شبهت گردی برآرد.

سه - وقتی در اثر دو عامل پیشین زمینه مساعد فراهم می گردد، فتنه با نمودهای انحرافی ساده آغاز می شود، که جامعه عموماً و نخبگان سیاسی و فکری خصوصاً با سهل انگاری و تسامح با آن برخورد می کنند. در نتیجه محیطی امن و فرصتی مناسب برای رشد و گسترش نمودهای انحرافی پیدا می شود. امام با این سخن بدین پدیده اشاره کرده است:

فتنه از رهگذرهای نهانی درآید و به زشتی و رسوایی گراید.



را دنبال خود به ستیز و کشمکش و جنگ های داخلی می کشاند. در این رابطه، امام می فرماید:

و دیری نباید که تابع از متبوع بیزار باشد و امیر از مأمور در آزار. دشمنانه از هم جدا شوند و با لعنت یکدیگر را دیدار کنند.

امام در این گفتار خطاب به یاران خود از فتنه و مصایبی که پس از او در انتظار آنها است، سخن می گوید و مسؤولیت پیدایش و انتشار فتنه و پیامدهای زیانبار آن را بر عهده آنان می نهد، زیرا در برابر مظاهر نفوذ فتنه در جامعه سیاسی و ساختار فرهنگی خود موضعی منفی پیشه کرده و همین، زمینه رشد و گسترش فتنه را مهیا می کند. آنان از انجام وظیفه خود شانه تپمی می کنند و دریاری آرمان خویش و حمایت از نظام مشروع و عادلانه مسؤولیتی نمی پذیرند:

ای مردم! اگر یاری حق را فرو نمی گذاشتید، و از خوار ساختن باطل دست بر نمی داشتید، آن که به پایه شما نیست دیده طمع به شما نمی دوخت، و هیچ نیرومندی بر شما مهتری نمی فروخت. اما شما سرگردان شدید چون سرگردانی اسرائیلیان. و به جانم سوگند، که این سرگردانی پس از من افزون گردد چندان. چرا که حق را پشت سر نهادید و از آن گسستید، از نزدیک بریدید، و به دور پیوستید.^(۱۹)

وقتی آتش فتنه تیزتر می گردد، فرد مسلمان چه موضعی باید در پیش گیرد؟ در این حالت، موضعی که درست تر و با دین هماهنگ تر است آن است که از فتنه دوری گزیده و از همراهی با هر یک از طرفین پرهیز شود. زیرا در صورت همراهی و مشارکت، بسا که فرد به باطل در افتد و گمان ورزد حق را یاری می کند و چه بسا با حق در آویزد و پندارد که با باطل می ستیزد. از این رو، وقتی فتنه ظاهر می شود و حق به باطل پوشیده می گردد، امام به یاران خود توصیه می کند که چنین موضعی در پیش گیرند:

هنگام فتنه چون شتر دو ساله (ابن لبون) باش نه پشتی تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند (چنان زی که در تو طمع نبندند).^(۲۰)

البته چنین موضعی، وقتی توصیه می شود که امام عادل حاضر نباشد و مسلمان نتواند در حوادث و اوضاعی که فرار و پیش می آید، حق را از باطل تشخیص دهد. اما آن گاه که امام عادل حضور دارد و در برابر فتنه موضع می گیرد، مسلمان باید حرکت خود را با مواضع امام هماهنگ سازد و نباید به بهانه ترس از افتادن در باطل، موضعی منفی در پیش گیرد. چه، موضع او در این صورت حاکی از ترس و رها کردن حق، و نوعی مشارکت در فتنه خواهد بود. زیرا وی با موضع منفی و توجیه ناپذیر خود، چه بسا دیگرانی را که کار او را توجیه گر مواضع خود می شمارند، به گمراهی بکشاند.

چهار - هر چند فتنه هنگام شروع، نهانی است و عوامل توجیه گر زیر شعارهایی فریبنده نهفته است، اما وقتی رشد و انتشار می یابد به زشتی و رسوایی آشکار می گراید و چون عنفوان جوانی، نیرو و شدتی دارد و آثاری عمیق در ساختار جامعه برجای می نهد. امام از این وضع چنین سخن گفته است:

آغازش چون عنفوان جوانی، خوش و دلریا؛ آثارش چون نشانه هایی که از ضربت سنگ بر جای ماند، زشت و نازیبا.

پنج - پس از انتشار فتنه و گسترش آن به سطح وسیعی از گروه های جامعه، باورهای شکل می گیرد که فتنه را در ذهنیت عمومی ریشه دارتر می سازد و تبدیل به فرهنگی رایج می کند که نیروی محرک فتنه، بر محور آن عمل می نماید و جامعه را بر اساس قوانین آن جهت می دهد. امام در این باره می فرماید:

ستمکاران این فتنه را به ارث پذیرند، با عهدی که از یکدیگر گیرند. نخستین آنان پیشوای آخرین است و آخرین ایشان اقتداکننده به نخستین.

شش - وضعیت سیاسی رهبران فتنه، پس از رواج و ریشه دواندن در ساختار جامعه، یکسان و متفق نیست و هر گروه صفات و خصوصیات متضاد با دیگری، و منافع و نگرانی هایی خاص خود دارد. در این صورت رهبری فتنه به گروه های متخاصم و ستیزنده منسحب خواهد شد که جامعه

امام در دوران پراشوب حکومت خود با چنین مواضع بز دلانه و خیانتکارانه و منفی از سوی برخی از رهبران جامعه در قبال فتنه ای که جبهه ضدانقلاب ایجاد کرده بود، مواجه بود. آن حضرت در گفتاری خطاب به مردم فرمود:

ای مردم! مهار بارکش هایی را که بار سنگین (گناهان) را می برد دست بدارید، و امام حاکم خود را تنها نگذارید تا از آن پس خود را سرزنش کنید (و خطا کار بشمارید). خود را در آتش فتنه ای که پیشاپیش آن زفته اید، بی اندیشه در میارید! و به یک سو شوید و راه را برای آن خالی بگذارید؛ که به جانم سوگند، با ایمان در شعله آن فتنه تپاه گردد، و نامسلمان امان یابد.

همانا من میان شما همانند چراغ در تاریکی؛ آن که به تاریکی پای گذارد از آن چراغ روشنی جوید، و سود بردارد. (۲۱)

امام در اینجا مردم را از مشارکت در فتنه نهی می کند، اما بر موضع منفی آنان در قبال فتنه مهر تأیید نمی زند، بلکه ایشان را به مقابله با آن فرا می خواند.

مشارکت در فتنه به معنی همدستی و تباری در آن است، و موضع منفی در برابر فتنه به مفهوم مقابله نکردن با آن، و این هر دو خطا است. موضع درست آن است که همراه امام و حاکم عادل با فتنه برخورد شود. زیرا با حضور امام، حق روشن است. او راهبر و راهنمایی است که گمراه نمی سازد و چراغی است در تاریکی فتنه و هر تیرگی.

در اوایل خلافت امیرمؤمنان علی، فتنه ای که شورش طلحه و زبیر برانگیخت و عصیان معاویه در پی موضع گیری ابوموسی اشعری، مسلمانان را دچار سردرگمی ساخت. هنگامی که امام، کوفیان را برای مقابله با شورش طلحه و زبیر فراخواند ابوموسی (آنان را از حرکت بازداشت و) گفت: وضعیت فتنه انگیز است و موضع شایسته در قبال آن، کناره گیری از مشارکت است.

بنابراین، چنان که امام روشن ساخته، وقتی در فتنه حق به باطل پوشیده می شود، باید بی طرف بود. لیکن وقتی امام حضور دارد یا به هر وسیله دیگر می توان حق را شناخت، وضع فرق می کند و موضع منفی در چنین حالتی خیانت است.

از اینجا است که امام شورش طلحه و زبیر را فتنه نامیده و مردم را به مقابله و سرکوبی آن فراخوانده است. زیرا حق در این ماجرا روشن بود. امام هنگام حرکت (از مدینه) به سمت بصره به کوفیان نوشت:

و بدانید که مدینه مردمش را از خود راند، و مردم آن در شهر نماند. دیگ آشوب جوشان گشت، (۲۲) و فتنه برپای و خروشان. (۲۳) پس به سوی امیر خود شتابان بپوید و در جهاد با دشمنان بر یکدیگر پیشی جوید! ان شاء الله. (۲۴)

* حوادثی که محیط فتنه را مهیا

می کند، اغلب زاییده مشکلاتی

است که اشخاص معمولی، یا

درجه دوم در سلسله مراتب

اجتماعی، باعث می شوند،

همچنان که گریبانگیر خود آنها

می گردد.

همه معاصرانش سر بود و حکمت و شجاعت و سیرتی درخشان که با اسلام آغاز شده بود، تنها فردی بود که برای مقابله با فتنه و نجات اسلام چشم ها به او دوخته بود.

پیامبر (ص)، علی (ع) را از این امر آگاه ساخته بود و او نقش خویش را از خلال ملاحظه دقیق حرکت تاریخی جامعه می شناخت. در اینجا گفتاری بسیار مهم هست که نقش اساسی امام را در برخورد با فتنه نشان می دهد و بیانگر دیدگاه پیامبر (ص) برای آینده حرکت تاریخی از سوی و توجه آن حضرت به نقش امام علی (ع) در این حرکت، از سوی دیگر است.

شریف رضی این گفتار را روایت کرده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۲۵) آن را به روایت از شریف رضی و روایتی مفصل تر آورده است. به نظر می آید که روایت مفصل تر تقریر و تحریری است از حدیث امام و روایت شریف رضی همان گفتاری است که آن حضرت در پاسخ به سؤالی فرموده است. هنگامی که امام خطبه می خواند، مردی برخاست و گفت: امیرمؤمنان! ما را از فتنه خبرده! آیا آن را از رسول خدا پرسیدی؟ امام گفت:

چون خدا این آیت را فرستاد: «الم، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون»، (۲۶) دانستم تا رسول خدا (ص) در میان ما است، فتنه نتواند برخاست. پرسیدم ای رسول خدا، این فتنه ای که خدا تو را از آن خبر داده چیست؟ فرمود: «ای علی! امت من پس از من به زودی دچار فتنه گردند.» گفتم: ای رسول خدا! روز احد که از مسلمانان گروهی به شهادت رسید و شهادت نصیب من نگردید، بر من دشوار نمود، گفتی: ای علی مژده باد تو را که شهادت به دنبالت

نقش امام علی و موضع او در برابر فتنه ای که جامعه اسلامی را در زمان او به آشوب کشاند، چه بود؟ نگاهی به تاریخ سیاسی و فکری اسلام به روشنی نشان می دهد که امام علی بزرگترین کسی بود که اسلام را از تخریب و تحریف فتنه جویان نجات داد. آنگاه که تندبادهای فتنه از نیمه دوم خلافت عثمان، جامعه اسلامی را در نورید. اگر رهنمودهای فکری و مواضع سیاسی و اقدامات نظامی امام در برابر ابعاد گوناگون فکری و سیاسی و نظامی فتنه نبود، یقیناً چهره اسلام دگرگون و محو و مسخ می شد. لیکن امام علی با موضع صریح و روشن خود هرگونه سازش را رد و فتنه و فتنه جویان را رسوا کرد و همه مسلمانان را در برابر انتخابی بزرگ قرار داد: یا فتنه یا برضد فتنه؟

دیگر اهمیتی نداشت که فتنه، جمع زیادی از مردم را در کنار خود گرد آورده بود. مهم آن بود که فتنه رسوا شده و در نتیجه، اسلام از خطر تحریف و تزویر نجات یافته بود و فریب خوردگان باید توجیهاتی دیگر برای خود می یافتند.

درواقع انتظار بروز فتنه و ترس از تأثیرات و عواقب آن، دغدغه عموم مسلمانان بود. آنچه گویای این مطلب است، سؤال درباره فتنه و موضع درست در برابر آن و سخنان فراوان امام پیرامون خطرها و پیامدهای فتنه است.

امام علی با معنویتی والا و متعالی، و شناختی استوار و درست از اسلام و روحیه ای آرمانی که از

کلام سرشار

در میان دانشمندان و سخن شناسان
زبان و لایحیت عرب کسی نیست که
به عظمت امام علی (ع) بهتر از کسی
خدمت علم عینی بین اشیاء است
کلام خدای متعالی و بی نظیرش
(ص)، خریف ترین و برترین سخن
و سخن شریف ترین کلام از لحاظ موده و
دارای بهترین شیوه است
ضیح محمد عبده (مقتی عمل است)

خواهد بود. گفت: «سخن بدین منوال است، شکیبایی تو آن هنگام بر چه حال است؟» گفتم: ای رسول خدا نه جای شکیبایی کردن است، که جای مژده شنیدن و شکر گزاردن است، و گفتم: «ای علی! پس از من، مردم به مال های خود فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند، رحمت پروردگار آرزو کنند و از سطوت او ایمن زیند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت های دروغ و هوس هایی که به غفلت در سردارند. می رانید گویند و حلال بندارند، حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملات دانند». گفتم: ای رسول خدا (ص)، آن زمان آن مردم را در چه پایه نشانم؟ از دین برگشتگان، یا فریفتگان؟ فرمود: «فریفتگان».



بنابر این، چشم ها به امام دوخته بود تا با فتنه مقابله و آن را افشا کند. امام پس از پیامبر (ص)، نجات بخش اسلام از تزویر و تحریف بود و با مقابله با فتنه، سیمای راستین اسلام را در عرصه اعتقاد و اندیشه و قانون و عمل آشکار ساخت. بدین ترتیب، فتنه بدل به بحرانی در درون اسلام شد و نتوانست بر جای اسلام نشیند.

امام بارها از نقش بزرگ و یگانه خود در تاریخ، به عنوان تنها رهبری که توانسته با فتنه برخورد و آن را رسوا کند، سخن گفته است. از جمله فرموده است:

اما بعد، ای مردم! من فتنه را نشاندم و کسی جز من دلیری این کار را نداشت، از آن پس که موج تاریکی آن برخاسته بود، و گزند همه جا را فرا گرفته.

در اسلام فتنه هایی بسیار برپا شده است، اما خطرناک ترین و مخرب ترین آنها فتنه بنی امیه بود که تندباد سیاه و سهمگین آن، از نیمه دوم خلافت عثمان، جامعه اسلامی را فرا گرفت و خطر آن پس از قتل عثمان روبه فزونی گذارد. برخورد فکری و سیاسی و نظامی با این فتنه، پیشترین تلاش های امیرمؤمنان علی را در واپسین سال های حیاتش به خود اختصاص داده بود.

امام از هر فرصتی استفاده می کرد تا با جامعه خویش از این فتنه سخن گوید و خطرهای آتی و آتی آن را برای ایجاد مصونیت روحی در جامعه و هشیاری نسبت به خطرها و عزم جدی به مقابله و سرکوبی آن و تصمیم به رد فتنه حتی پس از پیروزی، روشن سازد. امام (ع) می فرماید:

همانا، فتنه ها چون روی آورد، باطل را به صورت حق آراید، و چون پشت کند، حقیقت چنان که هست نماید. فتنه ها چون روی آرد نشانندش و چون باز گردد داندش. چون بادهای گردگردانند، به شهری برسند و شهری را واگذارند. همانا، ترسناک ترین فتنه ها، در دیده من، فتنه فرزندان امیه است، که فتنه ای است سردرگم و تار. حکومت آن بر همگان، و آزارش

دیدگاه خود را در این باره مطرح کرده است. از جمله است:

بدانید! به خدایی که جانم در دست او است، این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می برند. و شما در گرفتن حق من کند کارید (و هریک کار را به دیگری وا می گذارید). امروز مردم از ستم حاکمان خود می ترسند، و من از ستم رعیت خویش. خواستم تا برای جهاد بیرون شوید در خانه خزیدید، سخن حق را به گوش شما خواندم، نشنیدید. آشکارا و نهانتان خواندم، پاسخ نگفتید، اندر زتان دادم پذیرفتید.

این گفتار، مانند دیگر سخنان مشابه آن، نشان می دهد که از دیدگاه امام پیروزی فتنه ناشی از مقدرات غیبی نیست. بلکه از علل موجود در واقعیت های سیاسی و اجتماعی سرچشمه می گیرد که عوامل آن در جامعه سیاسی مواجه با فتنه، تأثیر متقابل دارند. چنین جامعه ای نقش خود را از دست داده و از روح مبارزه با فتنه تهی شده بود و عملاً از رهبری خود جدا گردید و در منفی گرایی افتاده و زندگی راحت و به دور از تبعات عقیده و جهاد را برگزیده بود. امام در جای دیگر می فرماید:

پس فتنه سربر آرد. سخت لرزاننده. در هم کوبنده، و خزان خزان رونده. - در آن فتنه - دل ها پس از پایداری دودلی پذیرند، و مردانی که سلامت مانده بودند، گمراهی پیش گیرند. به هنگام هجوم آن. هوا و هوس ها گونه گون بود و بسیار، و به وقت پدیدشدن آن، رأی درست به نادرست آمیخته گردد^(۳۱). و شناختن آن دشوار - کسی را که بدان نزدیک شود، بشکند و دو تا کند؛ و کسی را که در آن بکوشد، خرد سازد و از هم جدا کند. به دندان یکدیگر را بخایند، همچون خران وحشی که در رمه گرد آیند. رشته تافته دین گسسته گردد، و با سینه مرکب جور خرد نمایند^(۳۲). پس نمودارهای فتنه و نشانه های بدعت مباحثید، و آن را که پیوند جماعت مسلمانان بدان استوار است و ارکان طاعت بر آن پایدار، بر خود لازم شمارید. در این گفتار، امام برخی از ویژگی های فتنه را بر شمرده است:

۱- فتنه بر سطوح جدیدی از جامعه سایه می افکند

مردانی که سلامت مانده بودند، گمراهی پیش گیرند. و افکار انحرافی ریشه می دواند دل ها پس از پایداری دودلی پذیرند.

۲- در نتیجه پیروزی غیر منتظره فتنه و رواج مفاهیم و ارزش هایی نو و ناشناخته، سرگردانی شدیدی جامعه را فرا می گیرد.

دامنگیر خاص از مردم دیندار. آن که فتنه را نیک بیند و بشناسد، آزار آن بدو رسد. و آن که آن را نیند از بلای آن رهد.

بنابر این، فتنه بنی امیه، فتنه ای بود همه گیر، زیرا جلوداران آن حاکمان بودند و آسیب های سیاسی و فکری آن به همه جامعه می رسید. از طرف دیگر، این فتنه دامنگیر عده ای خاص بود. زیرا شدیدترین ضربات آن متوجه برگزیدگانی مؤمن و آگاه می گشت که توانسته بودند از بیماری فتنه به سلامت برهند و در موضع مبارزه با این فتنه غالب بایستند.

در این فتنه مسوولیت متوجه کسانی بود که آن را بینند و بشناسند و سیمای حق را تمیز دهند، ولی از برخورد با فتنه سستی، یا برضد حق، با فتنه تباری کنند. اما آن که فتنه را نمی دید و ابعاد و خطرات آن را درک نمی کرد، به جهل خود معذور بود.

امام علی (ع) با بینش نافذ خود می دید که فتنه چیره خواهد گشت و این یکی از دلایلی بود که امام سخت احساس درد می کرد. او می دید که جلوگیری از فتنه جز با مبارزه ممکن نیست و سکوت و سازش در برابر فتنه، زمینه را برای پیروزی آن مهیا می کند.

امام از آن روی قرار بود که جامعه به دلایل مختلف، سکوت را در برابر فتنه اختیار کرده یا، به عبارت دیگر، ترجیح داده بود که با فتنه آتی مقابله نکند. امام در چند جا به مقایسه میان یاران خود و اصحاب پیامبر (ص) پرداخته و در نحوه برخورد یارانش با فتنه آتی، زنگ خطر پیروزی را پس از خود، می شنیده است. آن حضرت در چند مورد،

۳- فتنه در اوج چیرگی، هر که را به مقابله آن برآید، در هم می شکند.

امام در گفتاری دیگر ابعاد تازه‌ای از پیروزی فتنه را بیان می کند:

در این هنگام است که باطل بر جای استوار شود، و نادانی بر طبیعت‌ها سوار، و کار ستمکار بزرگ گردد، و دعوت - به حق - اندک و کم خریدار، و روزگار چون درنده دیوانه حمله آرد، و باطل آرمیده پرخیزد، و چون شتر نوبانگ بردارد. مردم در گناه برادر و یار شوند، و در کار دین جدایی پذیرند، در دروغ با هم دوست باشند و در راست یکدیگر را دشمن گیرند. و چون چنین شود، فرزند - با پدر - کینه توزد^(۳۶) و بازان کشت را سوزد^(۳۷) فرومایگان درم افشانند، و جوانمردان تهدیدست مانند. مردم این زمان گرگانند و پادشاهانشان درندگان، و فرودستان طعمه آنان، و مستمندان - چون - مردگان. سرچشمه راستی خشک شود، و از آن دروغ جوشان، دوستی را به زبان به کار برند، و به دل با هم دشمنان. گناه و نافرمانی و سیلت پیوند گردد و پارسایی عجب - و موجب ریشخند - و اسلام پوستین بازگونی پوشد - و کس سخن حق ننویسد.^(۳۸)

در این گفتار، امام خصوصیات فتنه را به هنگام پیروزی و چیرگی بر جامعه و بنیادهای آن، و ریشه دواندن و بسط مفاهیم و ارزش هایش بر جامعه، تبیین کرده است.

پس از پیروزی فتنه، حکومتی ناعادلانه سرکار می آید که ملت را زمینه‌ای برای سلطه جویی و منبعی برای مال اندوزی قرار می دهد. چنین فتنه‌ای، غیر اخلاقی نیز هست. زیرا رهبران در رفتار سیاسی خود منطق غریزه را دنبال می کنند، نه منطق قانون و عدالت را. از این رو، هر از گاه قربانیانی بسیار می گیرد. برخی از این قربانیان، مخالفان سیاسی اند که در گذشته با این فتنه مبارزه کرده، اما در نهایت مغلوب آن شده اند. بعضی نیز هم پیمانانی هستند که فتنه را در حال ضعف یاری کرده اند، اما فتنه پس از قوت یافتن از آنان بی نیازی جسته است. بعضی دیگر نیز کسانی اند که از آسیب‌ها و خطرات آن غافل بوده و در میدان مبارزه طرفداران حق با فتنه، خود را کنار کشیده اند، اما پس از پیروزی فتنه، سراسیمه گشته و به اعتراض و مخالفت برخاسته اند. بزرگ‌ترین قربانیان فتنه همه ملت هستند که فتنه جویان پس از پیروزی، بر آنان سلطه می یابند و مملکت را زمینه‌ای برای مال اندوزی و تهیه لوازم رفاه و راحت برای سران، و دستگاه سرکوبگر و هم پیمانان خود می سازند.

بدین گونه، رنج و محنت ملت از ستم و سلطه فتنه و تعدی آن که چون وبا سرایت می کند آغاز می شود و هر گروه از جامعه را به نوعی آسیب می رساند. برخی را با فساد اخلاقی، بعضی را با

ستم سیاسی و پاره‌ای را با غارت اقتصادی.

امام علی جنبه‌هایی از رنج و عذاب مردم را پس از پیروزی فتنه، در تصاویری زنده و گویا ترسیم کرده است. از جمله می فرماید:

پس از من فرزندان امیه را، برای خود اربابان بدی خواهید یافت: چون ماده شتر کلانسال بدخوی که به دست به زمین کوبد و به پا لگد زند و به دهان گاز گیرد، و دوشیدن شیرش را نپذیرد. پیوسته با شما چنین کنند، تا از شما کسی را به جای نگذارند، جز آنکه به آنان سودی رساند، یا زبانی به ایشان بازنگرداند. و بلای آنان چندان ماند که یاری خواستن شما از ایشان، چون یاری خواستن بنده باشد از خداوندگاری که او را پرورده، یا همراهی آنکه همراهی او را پذیرفته. بلای آنان بر سرتان آید، با چهره‌ای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت برابر. نه نور هدایتی در آن آشکار، و نه بر و

پی نوشت:

۱- منظور منع عبور و مرور نیست، چنان که امروزه می گویند. بلکه امام از تجمعات حزبی و قبیله‌ای که با انگیزه تعصبات قبیله‌ای برپا می شد نهی می کند. آن حضرت همچنین از نقد سیاسی نهی نمی کند. زیرا می فرماید: ... اگر ناپسند دیدید نپذیرید.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/ ۲۷۵-۲۷۶؛ شریف رضی این خطبه را با تفاوت‌هایی در بعضی عبارات آورده است (خطبه شماره ۱۷۶) (نیز تک خطبه شماره ۱۶).

۳- شرح نهج البلاغه، ۱/ ۲۸۱

۴- نهج البلاغه، حکمت شماره ۹۳

۵- نهج البلاغه، خطبه شماره ۲

۶- ابن هشام السیرة النبویة، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، [قاهره] ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م، ۳/ ۳۱۳

۷- سقیفه بنی ساعده، مکانی سقف دار و پوشیده از شاخه‌های خرما، در مدینه بود که پس از اسلام محل اجتماع و انجمن انصار برای حل مسائل، و فعالیت‌های سیاسی بود.

۸- رجوع شود به کتاب‌های مؤلف تحت عنوان نظام‌الحکم والادارة فی الاسلام و ثورة الحسین، ظروفها الاجتماعية و آثارها الانسانیة، ج پنجم، فصل اول [که به نام‌های نظام حکومت و مدیریت در اسلام (ترجمه مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران ۱۳۷۵ ش) و ارزیابی انقلاب حسین (ع) (ترجمه مهدی پیشوایی، قم، ۱۳۶۲ ش) ترجمه و منتشر شده است. م]

۹- در سال نهم هجری، و احياناً قبل یا بعد از آن، هیأت‌های نمایندگی قبایل عرب برای اظهار اسلام و انقیاد قبایل خویش در مدینه به حضور پیامبر (ص) می رسیدند. از این رو، مورخان این سال را «عام الوفود» (سال هیأت‌ها) نامیده اند. [م] ۱۰- آنچه نشان می دهد که همگان در آن وقت اهمیت تصمیم اتخاذ شده در سقیفه را، که تا حد زیادی مخاطره آمیز بود، درک می کردند. سخنی است که خلیفه عمر هنگام خلافت خود در هشداری غیر مستقیم خطاب به طلحه و زبیر و دیگران ایراد کرد. وقتی او شنید که روش انتقال قدرت به نحوی که در سقیفه صورت گرفته، زیر سؤال و انتقاد است، گفت: بیعت ابوبکر امری غیر مترقبه بود که خداوند شر آن را نگه داشت.

۱۱- یعنی از همراهی با وضع موجود خودداری کردم.

۱۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۶۲

۱۳- یعنی در مبارزه سیاسی، از روش‌های جاهلی همچون نازیدن به تبار خویش و بزرگی فروختن دوری گزینید.

۱۴- نهج البلاغه، خطبه شماره ۵

۱۵- نهج البلاغه، خطبه شماره ۵۰

۱۶- یعنی وضعیت فتنه انگیز آینده، سخت مبهم و تیره است و پرامونش غبار آلود.

۱۷- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۵۱

۱۸- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۶۸

۱۹- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۶۶

۲۰- نهج البلاغه، حکمت شماره ۴۱ این لیون شتر دوساله را گویند که برای سواری مناسب نیست. زیرا توانایی بار برداشتن ندارد و نه پستانی دارد تا شیرش دوشند. امام با این کنایه می فرماید که انسان آگاه، باید هنگام فتنه موضعی بی طرف در پی گیرد تا نسبت به هیچ یک از طرفین درگیر ذی نفع نباشد.

۲۱- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۸۷

۲۲- یعنی مردم دارالهمجره (مدینه) به سبب فتنه‌ای که در آنجا پدید آمد و از آنجا آغاز شد، پریشان گشتند.

۲۳- یعنی فتنه کسانی را یافت تا آنان را خط و جهت دهد و با اندیشه و نیرو مدد رساند، و در نتیجه استوار و خطرناک شد.

۲۴- نهج البلاغه، نامه شماره ۱

۲۵- ۲۰۵/۹-۲۰۸

۲۶- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۵۶

۲۷- سوره عنکبوت (۲۹)، آیات ۱-۲

۲۸- نهج البلاغه، خطبه شماره ۹۳

۲۹- نهج البلاغه، خطبه شماره ۹۳

۳۰- نهج البلاغه، خطبه شماره ۹۷

۳۱- یعنی فتنه موجب آشفتگی در جامعه می شود و به افکار و شمارهای بیگانه مجال نفوذ و انتشار می دهد.

۳۲- یعنی هنگام پیروزی فتنه سلطه قانون از بین می رود و غریزه حاکم می شود.

۳۳- یعنی آسیب‌های اجتماعی فتنه به بیابان نشینان نیز، هر چند از دسترس سلطه به دور هستند، می رسد و روابط آنان را بر هم می زند و امنیت آنان را تهدید می کند.

۳۴- یعنی فتنه بر آنان چیره می شود و حرکت و مقاومت آنان را درهم می شکند.

۳۵- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۵۱

۳۶- به سبب فتنه، اخلاق نسل جوان فاسد می شود و خشم خانواده‌ها را برمی انگیزد.

۳۷- یعنی کارها و سیاست‌ها نابه‌جا انجام می شود و نه تنها مفید نمی افتد، که زیان هم می رساند.

۳۸- یعنی وقتی فتنه چیره می شود، افراد بزرگ منش در جایگاه اجتماعی خود کم تر دیده می شوند. زیرا از دیده‌ها پنهان می گردند.

۳۹- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۰۸

۴۰- نهج البلاغه، خطبه شماره ۹۳

همراه رسول

عقود و تفاهات از همگان بود. گوشتی
بهر و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد
رسول و رسول و رسول و رسول و رسول
فروتن بود و هم از همگان
بدرستی و درین فتنه عزیز بود
شمار می آید. ایمانش بر همه هفتاد
سختی که در همه فتنه‌ها
نیشدند از همه سختی‌ها
خواجه فرخنده‌ترین هفتاد
(امین‌الله بزرگ اسلام)